

دکتر مهری باقری

## " بررسی تحولات تاریخی صوت $v = \text{w}$ و در زبان فارسی "

واج "v" در زبان فارسی باقی مانده صوت "v" فارسی باستان است که خود با زمانه "واج" هندواروپایی می باشد. واج مذکور علاوه بر زبانهای "هندوایرانی" در اغلب زبانهای باستانی متعلق به خانواده هندواروپایی نیز به صورت "v" یا "w" باقی مانده است :

سنسکریت  
vísam

فارسی باستان  
viəam

هندواروپایی  
\* uik - m

این واژه در زبانهای یاد شده به معنی "خاندان" است. از همین ریشه هندواروپایی در زبان لاتین واژه "vīcus" به معنی "دهکده" وجود دارد.

سنسکریت  
vayám

فارسی باستان  
vayam

هندواروپایی  
\* u ei

این واژه که به معنی "ما" می‌باشد در زبان "گوتیک" به صورت "wei-s" به کار رفته است.

هند و اروپایی	فارسی باستان	سنسکریت
*deiyo -	daiva - (دیو)	devá - (خدا)

این واژه به معنی اخیر در زبان لاتین نیز به صورت "dīvos" است.

هند و اروپایی	فارسی باستان	سنسکریت
*guīyo -	jīva	jīvá-s (زنده)

معادل لاتین این واژه "vīvos" می‌باشد. در زبان فارسی باستان چنانچه واج "v" پس از همخوانی قرار بگیرد در آن تغییری حاصل نمی‌شود ولی معمولاً به صورت "uv -" نوشته می‌شود:

سنسکریت	فارسی باستان	
sárva -	haruva -	( همه )
dvár -	duvarayā	( در )
tvām	θuvām	( تو )
dhánvan -	θanuvaniya	( کماندار )

ولی اگر همخوان مجاور "v" در فارسی باستان یکسانی از بستوای لپی باشد معمولاً "v" حذف می‌گردد.

از ریشه "bav- به معنی "بودن" که با زمانده "ریشه" - bheu\* هند و اروپایی است، صورت‌های دوم و سوم شخص مفرد از فعل رجائی به

ترتیب:  $biyā^h$  و  $biyā^t$  می باشد که صورت تحول یافته  $*bhyjiē$  هند و اروپایی است.

همچنین در متون فارسی باستان در کتابت کلمات مختوم به "u" در پایان واژه "v" افزوده می گردد:

سنسکریت	فارسی باستان
parú	paruv (پر- زیاد)

سه واژه "Margauv"، "Hi<sup>n</sup>dauv" و "Bābirauv" که در حالت مفعول دری (locative) می باشند، خود شواهد ایمن مورداًند.

واج "v" فارسی باستان اغلب تا دوره میانه باقی مانده و از آن پس دستخوش دگرگونیهای به شرح زیر می شود:

۱- اگر این صوت در آغاز واژه ای قرار بگیرد معمولاً بدون تحول به دوره میانه رسیده و در دوره جدید به اعتبار اصوات جانیسی خود به صورت های مختلفی تحول می یابد:

الف- اگر واژه ای باستانی با صورت "v" آغاز بشود و واج پس از آن یکی از واژه های:  $\bar{a}$ ،  $\bar{e}$ ،  $\bar{i}$  و یا گروه صوتی  $iy$  باشد، در فارسی جدید "v" آغازی "تبدیل به"  $b = v$  می شود:

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
باد	bād	vāt	vāta-
باران	bārān	vārān	vār-
باره (حصار- قلعه، قس . بارو)	bāra		vāra- <sup>۱</sup>

۱-  $vāra-$  در اوستا به معنی "پشتوانه" و در سنسکریت به معنی ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
	vāng	bāng با نگ (فریاد - صدا)
vak-	vāč	bāž باژ - باج ( زمزمه کردن دعا )
var-	vāvar	bāvar باور
	vātrang	bādrang } bālang } با درنگ با لنگ
	vāzītan	bāzīdan } bāzīdan } با زیدن (قس، شطرنج با زیدن ، با ختن - نردبازیدن )
varēd	vālītan	bālīdan بالیدن ( نمودن ، رشد کردن )
	vāčār	bāzār بازار
	vāf-	bāf- باف - بافتن
vafra-	vafr	barf برف
varēka-	vark	barg برگ
vahišta	vahišt	behešt <sup>۱</sup> بهشت

→ پناه دادن است . ( قس - Pairivāra ) رک . هوبشمان ص ۲۲ ؛  
با رتولومه ۱۴۱۱ . ظاهراً " کلمه " دیوار " نیز صورت دیگری از همین  
واژه است که چون " وار " در " دیوار " در میان کلمه قرار گرفت -  
" v = و " باقی مانده و تبدیل به " b = ب " نشده است .

۱- در برخی از لغت نامه های فارسی از جمله برهان قاطع واژه "  
" گشتا " ثبت و بدین صورت معنی شده است : " بضم اول و فوقانی  
به الف کشیده ، " بهشت " را گویند که به عربی جنت خوانند . "

زانکه گشتای خوب کاران راست جمله عقبی حلال خوارانست

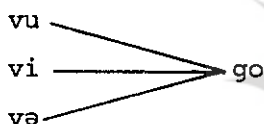
" سنایی غزنوی " ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varəta-	vartak	برده (بنده)
varah-	var	بر (آغوش، سینه)
فارسی باستان		
vāhara-	vahār	بهار
vasiy-	vas	بس (بسیار، فراوان)
	vahānak	بها نه
	vaččak	بچه
اوستایی		
vahumanah-	bahman	بهمن
vərəθraϑna-	$\left\{ \begin{array}{l} \text{varhrān} \\ \text{vahrām} \end{array} \right.$	بهرام
	varm	برم (حفظ و ازبر کردن)
		وبه یا دنگاه داشتن
vaēk-	vēxtan	بیختن (تاب دادن، جنباندن، قس. "بیز" در "بادیزن")
	vēš	بیش
	vēšak	بیشه
vaētay-	vēt	بید
višavā-	vēvak	بیوه
فارسی باستان		
vaina-	vēn-	بین (بن مضرع دیدن)

→ ظاهراً "این واژه دو تحول داشته: یکبار با تبدیل "va" آغازی به "be" بصورت "بهشت" متحول شده و دیگر بار با تبدیل "va" آغازی به "go" بصورت "گشتا" درآمده است.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vīsaiti-	vīst	bīst	بیست
	vīmār	bīmār	بیمار
	vigrād <sup>۱</sup>	bīdār	بیدار
	vīr	bīr <sup>۲</sup>	بیر (صاعقه - برق)
*vivāpāna- <sup>۳</sup>	viyāpān	biyābān	بیابان

ب - چنانکه صوت پس از " v آغازی " یکی از واژه‌های ( u, i, ə ) و یا r ( ə r ə ) باشد، در فارسی جدید واج " v " بدل به " g = گ " و واژه پس از آن نیز بدل به " o " می‌شود. این قاعدهٔ تحولی را می‌توان به این شکل نشان داد:



اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vi + rič-	virēxtan	gorīxtan	گریختن

۱- اتیمولوژی واژه "بیدار" دقیقاً روشن نیست. ظاهراً واژه "vigrād" با حذف "g" با صوتی آن به مصوت پیشین آن یعنی "i" داده شده و تبدیل به مصوت کشیده "ī" می‌شود: v, vīrād, آغازی در کنار ī بدل به b گشته و با قلب یا جابه‌جایی دو واج "r" و "d" به صورت "بیدار" تلفظ می‌گردد. رک. مکنزی ۹۰

۲- اتیمولوژی این واژه را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

vajra > vadra > vadar > vayar > vīr > bīr

۳- واژه "بیابان" از صورت اوستایی: vivāpat- : vap- گرفته شده.

رک. نیبرگ ص ۲۱۷

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
گزیدن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{gozīdan} \\ \text{gozīn} \\ \text{gozīda} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{vičītan} \\ \text{vičīn} \\ \text{vičītak} \end{array} \right.$	vi + kay- <sup>۱</sup>
گزین			
گزیده			
گذشتن	$\left. \begin{array}{l} \text{goḡaštan} \\ \text{goḡar} \end{array} \right\}$	vitartan	vi + tar-
گذر			
گذاردن	$\left. \begin{array}{l} \text{goḡārdan} \\ \text{goḡāštan} \\ \text{goḡār} \\ \text{goḡar} \end{array} \right\}$	$\left. \begin{array}{l} \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \\ \text{vitārtan} \end{array} \right\}$	
گذار			
گذار			
گذار			
گذر (به معنی گذرگاه = پاساژ) قس. گذر فرخ	goḡar	vitarg	
گریختن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{gorīxtan} \\ \text{gorīz} \\ \text{goštāsb} \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} \text{virextan} \\ \text{virēk} \\ \text{vištāsp} \end{array} \right.$	vi + raēk <sup>۳</sup>
گریز - گریخ			
گشتاسب			vištāspa-
گسیستن - گسستن (قس. گسل. گسلیدن)	gosistan	visistan	vi + saēd- <sup>۴</sup>
گشادن - گشودن	gošādan	višātan	vi + hāy- <sup>۵</sup>

۱- نیبرگ ص. ۲۱۱

۲- در این صیغه فعل " سببی یا متعدی " شده . قس . " برگاشتن " از " برگشتن " .

۳- این واژه اوستایی از همان ریشه  $vi + rič$  است که در صفحه پیشین نیز از آن یاد شد . نیبرگ . ص ۲۱۱

۴- نیبرگ ص ۲۱۴ . ( در تلفظ گیلکی " آغازی " این واژه به "b" بدل شده : bursastan )

۵- نیبرگ ص ۲۱۵

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
	vinās	gonāh گناه
	visē	gosi <sup>۱</sup> گسی (گسیل)
ایرانی باستان	vičār	gozār گزار
$\left\{ \begin{array}{l} *vi + \check{c}ara- \\ \text{اوستایی} \\ vi - \check{c}ar- \end{array} \right.$	vičārišn	gozāreš گزارش
	vičārtan	gozārdan گزاردن
اوستایی	vičīr	gozīr گزیر (قس، ناگزیر-گزیرد)
vičira-		

باید توجه نمود که هر دو گرگونی آوایی الزاما "در یک زمان واحد و یکباره صورت نمی‌گیرد". در مورد تبدیل "v آوازی" به "g = گ" نیز با اینکه در اغلب واژگان مصدر به "v" این تحول در دوره جدید روی می‌دهد ولی در مورد تعداد چشم‌گیری از این قبیل واژگان در همان دوره میانه این تحول صورت گرفته است. از جمله در واژگان زیر:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
vəhrka-	gurg	gorg گرگ
فارسی باستان	gurgān	gorgān گرگان (قس، گرگین)
vṛkāna-		

۱- تلفظ قدیمی این واژه در گویش گیلکی به صورت use باقی مانده که فعل مرکب آن use = kudān = گسیل داشتن و فرستادن است.

۲- نیبرگ ص. ۲۱۰



فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید
*vṛta- <sup>۱</sup>	gurt	گرد (پهلوان)
*vṛsna- <sup>۲</sup>	gursak	گرس
	gorosna	گرسنه
	gošna	گشنه - گسنه
اوستایی		
*vīmanah- <sup>۳</sup>	gumān	گمان (گمانه - گمانی)
vērəδka-	gurtak	گُرده (کلیه، قلوه)
	gumārtan	گما ردن
	gumārtak	گما شتن
		گما رده
		گما شته
*vi + mič <sup>۴</sup>	gumēxtan	گمیختن
	gumēz	گمیز
	gumēčišn	گمیزش
vindi-	gund	گُند <sup>۵</sup> (معرب آن "جُند" است قس. جُند بیدستر)

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- هوبشمان ص ۱۵۶، *تال جامع علوم انسانی*

۲- "به د و صورت: \*vērəsa- و \*vērəсна"

۳- " " "

۴- رک . نیبرگ ص ۸۶. از همین ریشه \* $\sqrt{\text{mič}}$  با پیشا وندā واژه های دیگری نیز بدین معنی داریم:

آمیغ      amīy      amēk

آمیزش      amīzeš      amēčišn

۵- این واژه علاوه بر مفهوم فوق به معنی لشکر و گروه است و در مفهوم فوق الذکر همراه با پسا وندا تصاف ودا رندگی "آور" به صورت ←

در متون فارسی میانه (پهلوی) به واژگانی برمی‌خوریم که به دو صورت یعنی گاه با "v آغازی" و گاه با "g آغازی" ضبط شده‌اند و این خود نشان آنست که واژگان مکتوب با "v آغازی" صورت قدیمتر تلفظ واژه را حفظ کرده و در موارد دیگر صورت تلفظی جدید تر ضبط شده است. چنانکه در متون مانوی نیز اغلب واژگان مورد بحث به صورت جدیدشان به کار رفته‌اند. مانند:

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گردش	gardišn	gardeš	
	vartišn		
گردیدن	gardītan	gardīdan	varət-
	vartītan		
گشت	gašt	gašt	varət-
	vašt		
گُشن (قس. گشنسب = گشن اسب)	gošn	gošn	varšni- <sup>۱</sup>
	vašn		

ج- واژگانی که با "v آغازی" شروع می‌شوند گاهی در فارسی جدید به هر دو صورت یا دشته تحول می‌یابند. یعنی "v آغازی" آنها

→ "گندآور" به معنی "مردانه"، "شجاع" و "دلآور" است. همچنین نام خاص "گندفر" صورت تحول یافته‌ء واژه باستانی vindi - xarənah- است.

۱- با رتولومه ۱۳۸۱. این واژه که در فارسی جدید به صورتهای: gašen (گُشن)، gošen (گُشن)، gašn (گُشن)، gošn (گُشن) تلفظ می‌شود معانی مختلفی دارد از جمله: نر- فحل، انبوه، مایه- آبستنی و تلقیح، با رگرفتن ماده و لقاح نخل.

همه " b = ب " و همه " g = گ " بدل می شود و یک واژه خاص با دو تلفظ گوناگون گاه به یک معنا و مفهوم و گاه در مفا هم مختلف به کار می رود .

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گستاخ	gostāx	vistāx <sup>۱</sup>	
بُستاخ	bostāx		
گستر ( گستردن - گستریدن )	gostar	vistar	vi - star <sup>۱</sup>
بستر	bestar	vistarg	
گنجشک	gonješk	vinčišk	
بنجشک <sup>۲</sup>	benješk		
گرنج	gorenj	vrinj	فارسی باستان *vrinji <sup>۳</sup>
برنج	berenj		
بندوی <sup>۴</sup>	Bendūy	{ vindōi gundafar       }	vindafarna
گندفر	gondafar		

۱- نیبرگ ص ۲۱۵

۲- بنجشک زوان = لسان العاصیر ، دوا یی با شدتند و تیز شبیه به زبان گنجشک ( برهان قاطع ) .

۳- هوبشمان ص ۱۵۸

۴- " بندوی " در فارسی اسم خاص است و هوبشمان آن را هم ریشه با " گندفر " می دانند . رک . هوبشمان ص ۱۵۸

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
گستهم بستهم ( بسط م ) وستهم ( ویستهم - وستا م - وسطا م ) بدست ( وجب و آن مقداری است از سر انگشت کوچک آدمی تا سر انگشت بزرگ ) گدست	Gostahm Bestahm vostahm	vistaxm	vistarav- <sup>۱</sup>
براز ( یعنی پهلوان <sup>۳</sup> قس . شهربراز ) گراز ( خوک وحشی )	bedast gedast barāz gorāz	vitast varāz	vitasti- <sup>۲</sup> varāza-

با اینکه تحولات صوتی زبانها اغلب مطابق قواعد و قوا نیستند، خاص هر زبان صورت می‌گیرد ولی باید توجه داشت که این قانونها کلی و حتمی نبوده و همیشه استثنائاتی نیز در آنها وجود دارد و قوانین

۱- هوبشمان ص ۱۵۸ . گستهم در فارسی اسم خاص است و ظاهراً "بسط م" معرب گونه " بستهم " فارسی است . این بلخی درباره خسرو پرویز می‌گوید : " ... او را دو خال بودند یکی بندویه نام بود و دیگری بسط م نام " ( فارسانه<sup>۴</sup> این البلخی ص ۱۰۰ ) در اغلب متون نسام دانی خسرو پرویز ، برادر " بندوی " به صورت " گستهم " ثبت شده است .  
۲- بارتولومه ۱۴۲۹ .

۳- بارتولومه معنی این لغت را " زودباور " و " معتبر " ( eines Gläubigen ) دانسته . رک ص ۱۳۶۶ . ولی نیبرگ آنرا " گرد " و " پهلوان " ( hero ) معنی کرده است .

به دست آمده اغلب شامل اکثریت موارد هستند. به سخن دیگر قانونهای مربوط به دگرگونیهای آوایی هر زبان مانند قانونهای ریاضی مختوم و محتوم نیستند بلکه ناظر بر اکثریت موارد بوده و همیشه استثنائاتی دارند. از جمله "آغازی" در موارد زیر برخلاف قاعده تحول یافته است:

د - در برخی از واژگان "va-" "آغازی که از روی قاعده میبایست در فارسی جدید بدل به "ba-" به شود، تبدیل به "ga-" می شود:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
varət-	vartan	gaštan	گشتن
	vartītan	gardīdan	گردیدن
	vartišn	gardeš	گردش
	vartōn	gardūn	گردون (گردونه)
سنسکریت			
vart- <sup>۱</sup>	vart	gard	گرد

ه - در پاره‌ای از کلمات "va-" "آغازی که میبایست از روی قاعده بدل به "ba-" به شود در فارسی جدید تبدیل به "go-" شده است.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
vazra-	۲ { vazr varz	gorz	گرز- گرز
سنسکریت			
vaṣra-			

۱- هوشمان ص ۱۵۷.

۲- صورت مقلوب این واژه (قلب بین دو واج "r" و "z" نیز ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varəsa-	<sup>1</sup> vars	گُرس (به معنی "موی" عموماً "و به معنی جعد موی، موی پیچیده و فردا رخصوا")
varəða-	<sup>2</sup> gul	گل (گل عموماً "و گل سرخ = رزخصوا")
varāza-	varāz	گُراز
šāhpuhr	Vahy - Andiyōk - šāhpuhr	گندی شاپور Gondīšāpūr

و - در مواردی چند "va-" آغازی که مطابق قاعده می بايست در فارسی جدید بدل به "ba-" به شود، تبدیل به "bo-" شده است:

→ در دوره میانه در زبان به کار می رفته. رک. نیبرگ ص ۲۰۷؛ مکنزی ص ۸۹.

۱- این واژه با همین تلفظ در زبان ارمنی جزئی از کلمه مرکب "Varsaviray" به معنی "ویراستار موی = آرایشگر" مانده است. جزء دوم این کلمه مرکب نیز با همین تلفظ در فارسی با زمانده = "ویرای" از "ویراستن".

۲- این واژه به صورت "Vard" = وُرد "به معنی گل سرخ در زبانهای ارمنی و عربی داخل شده است.

۳- ظاهراً "به معنی" بهتر از انطاکیه "است. این نام را "ابن الفقیه" "وندی سابور" ثبت کرده و معرب آن "جنسندی شاپور" است.

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
بن (به معنی درخت در "سروبن" قس . ون = درخت زبان گنجشک و " نارون ")	van	bon	vanā-
فارسی باستان	vazurg	bozorg	vazaraka-
بزرگ			

ز- گاهی " vi- " آغازی به جای تبدیل به "go-" در فارسی

gi- bi-

جدید برخلاف قاعده به صورتها ی : ge- ، be- بدل می شود :

ga- bo-

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
بدست و جب	vitast	bedast	vitasti-
گدست		gedast	
بشگرد، شکار، شکارگاه	viškar	bešgard	
شکاری		bešgar	
گرویدن	var-	geravīdan	
گروش	viravišn	geraveš	
بیش ( زهر )	viš	bīš	viša-
گزند ( آسیب- زیان- صدمه )	vizand <sup>۲</sup>	gozand	
گزند		gazand	

۱- واژه "باور" فارسی نیز از همین ریشه است. رک. بارتولومه ص ۱۳۶۲.

۲- هوشمان ص ۱۵۶.

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
کیان (خیمه و چادری است که به یک ستون برپای با شد و آن را گنبدی هم گویند).	kiyān	viyān <sup>۱</sup>	
کیان برهان قاطع	koyān		
شکوفتن - شکفتن	šukūftan	viškuftan <sup>۲</sup>	skup-
شکوف ( به معنی شکاف ورخنه )	šukūf	viškōf	
بشکوفه	beškūfa	viškōfak	
شکوفه	šukūfa		

ح - پاره‌ای از کلمات که با " va- " آغاز می‌شوند و مطابق  
قاعده می‌بایست " v آغازی " آنها بدل به " b = به شود، در

۱- نیبرگ معتقد است که این واژه در فارسی جدید بدل به " گیان " (giyān) شده و سپس از روی فرم مکتوب و بر اثر شباهت نویسه " ک " و " گ "، " کیان " خوانده شده. قس. " کیومرث "، " کیهان ".

۲- معادل یهودی - فارسی این واژه " guškoftan " است که صورت تحولی دیگری از viškuftan می‌باشد. از ریشه باستانی -kup- /  
واژگان چندی از جمله: بشکوفه، شکوفه، شکفتن، شکافتن، شکوف  
و شکاف از صورت‌های قدیمی \*skupta- و \*skipta- گرفته شده و احتمالاً  
واژگان یاد شده با واژه‌های " شگفت " و " شگفتیدن " که از ریشه  
اوستایی skapta- است هم‌ریشه‌اند. نیبرگ در این مورد یادآوری  
می‌کند که رابطه تیمولوژیک بین این واژگان که معانی آنها نیز  
به هم نزدیک و مرتبط است دقیقاً روشن نیست. رک. ص ۱۸۷ و ۲۱۶؛  
بارتولومه ۱۵۸۶.



فارسی جدید به دو صورت یعنی هم به صورت اصلی و بدون تحول و هم با تحول طبیعی آن به کار می‌روند مانند :

	فارسی میانه	اوستایی
ورز (کشت و زراعت)	varz	varēza-
برز (کشت و زراعت)	barz	
ورزیدن (دست به کار کردن)	varzīdan	varzītan
جزء دوم کلماتی مرکب چون: کارورز-دست‌ورز و نظایر اینها	varzeš	varzišn
برزگر (ورزکار-کشتگر)	barzegar	varzekar
واشامه - و اشام (به معنی چادر و معجری است که زنان بر سر اندازند <sup>۳</sup> خصوصا " و نیز پرده را گویند مطلقا " برهان قاطع با شامه - با شام	vāšāma	*varšamak <sup>۲</sup>
	bāšāma	

۱- این واژه در دوره<sup>۱</sup> میانه در معانی مختلف: ۱- کار، ۲- ورج (نیروی اعجاز آمیز) ۳- گرز (به صورت مقلوب) به کار می‌رفت و در فارسی جدید در مفهوم کشت و زراعت مخصوصا " و هر صنعت و حرفه‌ای عموما " به کار می‌رود. قس. کارورز، کشا ورز، آب‌ورز = شناگر، همچنین امریه "ورزیدن" است. ولی صورت تحول یافته<sup>۲</sup> آن یعنی "برز" فقط به معنی کشت و زراعت است.

۲- رک. هوبشمان ص ۱۵۹

۳- وزان پس دادوی را نامه<sup>۳</sup> ویس همان پیرایه و واشامه<sup>۳</sup> ویس (ویس و رامین)

	فارسی میانه	فارسی جدید	سنسکریت
وَرغ (بندی را گویند که از چوب و خاک و خاشاک و علف و گل درپیش رود خانه‌ها بندند)		varṣ	vārga-
بَرغ		barṣ	
ولاش (نام بعضی از شاهان اشکانی)	valaxš	valāš <sup>۱</sup>	
بلاش		balāš	

ط - در مواردی چند "v" آغازی "تا" فارسی جدید بدون تحول باقی می ماند :

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
وخشور (وُخْش به معنی "کلمه" و "پیام" است که با پساوند اتصاف و دارندگی "ور" به معنی "سخنور" و "پیام آور" است).	vaxš - var	vaxšūr	vaxša-
وزیدن	vazītan	vazīdan	
ویم <sup>۲</sup>	vēm	vīm	vaēma-

- ۱- نیبرگ صورت دیگری از این واژه را نیز با تبدیل "v" آغازی "آن" به "go" به صورت "golaxšān" داده است. رک. ص ۲۰۱-۲۰۲
- ۲- "ویم" را در کتب لغت فارسی "گلابه" معنی کرده اند: "از جمله سیم گل" را گویند و آن گلابه ای است که بر دیوار ما را مانند و بر بالای ←

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
varəčah-	varč	varč	ورج (به معنی قدرو مرتبه و بزرگی و شأن و شوکت و نیز نیرویی فوق العاده که خداوند به مردی ارزانی می‌دارد قس . "ورجا وند")
vazaya- <sup>۱</sup>	vazaγ	vazaγ	وزغ
vīra-	vīr	vīr	ویر (به معنی هوش - یاد - حافظه - ذهن)
rād- <sup>۲</sup>	vīrāstan	vīrāstan	ویراستن
	vīrāy-	vīrāy-	ویرای
varəza-	varzā	varzā	ورزا (گاو و گاوین را بدان شیار کنند خصوصاً "گاونرعموما"، = صفت فاعلی از ورزیدن)

→ آن کا هگل کنند. برهان قاطع ذیل واژگان: "سیم گل" و "ویم".

سرای خود را کرده ستانه<sup>۴</sup> زرین به سقف خانه پدر برنبدیده که گل و ویم "سوزنی سمرقندی"

بارتولومه این واژه را "شکاف سنگ" معنی کرده. رک. ۱۳۲۶.

۱- بارتولوم ۱۳۸۹.

۲- از این ریشه<sup>۴</sup> اوستایی اصطلاح "varsaviray" به صورت دخیل وارد زبان ارمنی شده و به معنی "ویراستارموی = موی ویرای = آرایشگر" است. رک. نیبرگ ص ۲۱۳.

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
varət-	vart-	vardana <sup>۱</sup>
		وَرَدَنَه (چوبی که خمیر نان را بدان پهن سازند و چوبی که چرخ بر آن گردد و به عربی محور خوانند)
vanā-		van
		وَن (درخت زبان گنجشک)

ی - در مواردی نادر، واژه‌های که با "vi-" آغاز می‌شود و قاعدتا " باید بدل به "go-" به شود در فارسی جدید هم به صورت تحول یافته و هم به صورت اصلی به کار می‌رود:

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
vi - kay-	vičīn <sup>۲</sup>	vičīn
		ویجین - وچین (عمل پیراستن کشتگه و با غچه زلفهای هرزه جدا کردن و بیرون کشیدن گیاهان)
		gozīn
		گَزین (از گزیدن به معنی "برچیدن" و و انتخاب کردن)

۱- "وردنه" که نام بازاری گردان و گرداننده است از واژه "vartenītan" = گردانیدن فارسی میانه که صورت سببی -vart = گشت است، گرفته شده است.

۲- نیبرگ گونه "فارسی میانه" دیگری از این واژه را به صورت \*dō - čīn از ریشه "اوستایی" dva-čina دانسته است که به ←



آن به قرار زیر است. یکی از موارد تحول صورت "  $v$  میانی " مربوط است به گروه صوتی "  $x^v$  " که در رسم الخط فارسی جدید به صورت " خو " در کلماتی مثل: خواهر، خواب، خوار، خواست، خود، خویش و مانند اینها نوشته می شود ولی در تلفظ " واو " آن خوانده نمی شود و به همین دلیل بدان " واو معدوله " می گویند. تحول تاریخی این گروه صوتی به شرح زیر است:

گروه صوتی "  $sv$  " هندواروپایی در زبان فارسی باستان بدل به "  $(h)uv$  " می شود که معادل اوستایی آن "  $x^v$  " است و در فارسی میانه و فارسی جدید نیز بدل به "  $x^v$  " می گردد و طی تحولی جدیدتر در دوره اخیر "  $v$  " از این گروه صوتی حذف می گردد ولی در کتب هنوز صورت تلفظی قدیم رعایت می شود. بنا بر این تحول این گروه صوتی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

هندواروپایی  $sv =$  فارسی باستان  $(h)uv =$  اوستایی  $x^v =$  فارسی میانه  $x^v =$  فارسی جدید  $x < x^v$

(  $Idg. sv = op. (h)uv = Av. x^v = mp. x^v = np. x^v > x$  )

	فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید
خوارزم	$(h)uv\bar{a}razm\bar{i}-$	$x^v\bar{a}razm$	$x\bar{a}razm$
	اوستایی		
خواهر	$x^v\bar{a}phar-$	$x^v\bar{a}har$	$x\bar{a}har$
خوار (ساده، آسان)	$x^v\bar{a}\theta ra-$	$x^v\bar{a}r$	$x\bar{a}r$
دشواری = دشواریه		$x^v\bar{a}hr$	
معنی مشکل، سخت			

	ایرانی باستان	
خاستن	$x^v\bar{a}stan$	$*hv\bar{a}z-$
خواهش	$x^v\bar{a}hišn$	

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
	xāndan	x <sup>v</sup> āntan	{ x <sup>v</sup> an- سنسکریت svan-
خواندن			
	xāsta	x <sup>v</sup> āstak	اوستایی
خواسته (ثروت و دارایی)			
	dūzax	dōžax <sup>v</sup>	اوستایی daožahva- <sup>۱</sup>
دوزخ			فارسی باستان
	xūz	hūj	{ (h) ūja- (h) ūvja-
خوز <sup>۲</sup> (قس . خوزستان ، خوزی )			اوستایی hvar-
	hūr	x <sup>v</sup> ar	
شمس { هور خور			
	xor	x <sup>v</sup> ar-āsān <sup>۳</sup>	
خراسان ( خورآپان - مشرق - شرق )	xorāsān		

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تال جامع علوم انسانی

۱- رک . بارتولومه ۶۷۵

۲- دردوره\* باستان شوش یا عیلام بدین نام خوانده می شد . این واژه با دو تحول صوتی در زبان فارسی جدید به دو صورت به کار می رود: یکی " خوز " در " خوزستان " و " خوزی " و دیگری " هوز " در " اهواز " که جمع مکسر آنست و ظاهراً " هویزه " صورت مصغر " هوز " می باشد .

۳- āsān از ریشه \* -ās√ به معنی آمدن است و بدین ترتیب " خراسان " به معنی " خورآپان " است که اصطلاحاً " به معنی مشرق

است . رک . نیبرگ ص ۲۲۰

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
	$x^v ar-barān^1$	xāvarān خاوران (مغرب - غرب)
hvarə-xšāeta-	$x^v aršēt$	xoršīd خورشید
$x^v aēda-$	$\begin{cases} x^v ēy \\ x^v ēh^2 \end{cases}$	$\begin{cases} xey \\ xoy \end{cases}$ خوی <sup>۳</sup> ( عرق )
	$x^v aš$	xoš خوش
$x^v ar-$	$x^v artan$	xordan خوردن ( قس . خورش ) $(x^v arišn > xoresš)$
	$x^v ār$	xār خوار <sup>۴</sup> = خورنده (بسیار خوار - مردار خوار)

در این مورد به اختصار می توان گفت در فارسی جدید برای تریک تحول آوایی صوت "v" از گروه صوتی " $x^v = \text{خو}$ " حذف می شود. ( $x^v > x$ ) فرایندهای این حذف را می توان به ترتیب زیر برشمرد: الف - چنانچه پس از " $x^v$ " واکه "a" باشد با حذف "v" اغلب

۱- barān از ریشه اوستایی  $\sqrt{par}$  به معنی گذشتن و "خوربران" در زبان فارسی میانه به معنی مغرب است. یعنی آن سویی که "خور" از آن می گذرد و می رود ( غروب می کند ) ولی این واژه در فارسی امروزی علاوه بر تحول صوتی، تحول معنایی نیز یافته و "خاور" در مفهوم "مشرق" به کار می رود. رک. نیبرگ ص ۲۲۰

۲- رک. بارتولومه ۱۸۶۰

۳- این واژه را با توجه به فرم مکتوب آن "xoy" نیز تلفظ می کنند ولی در لغت نامه ها تلفظ آن را با ثانی معدوله بر وزن "می" ثبت کرده اند و در شعر نیز با واژه "می" قافیه شده است.

۴- قس. "خوال" ( خوردنی )، خوالیگر - خوالگر (طعام پز و مطبخی)؛ خواربار، شک. بارتولومه ۱۸۶۸ ذیل واژه " $x^v arəθa-$ ".



a بدل به "o" می شود :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خدا	xodā-xodāi	x <sup>v</sup> atāi	x <sup>v</sup> a-δāta-
خُرّه (شان - شوکت)	xorreh	x <sup>v</sup> arrah	x <sup>v</sup> arənah-
شکوه (خُور - خُسر - خُسوره)	xosūr		x <sup>v</sup> asura-
(به معنی پدر شوهر و پدرزن)			
خُفتن	xoftan	x <sup>v</sup> aftan	$\left\{ \begin{array}{l} xvap- \\ xvapta- \\ xvafsa- \end{array} \right.$
خُسبیدن	xosbīdan	x <sup>v</sup> afsēnītan	
			فارسی باستان
خود	$\left\{ \begin{array}{l} xod \\ xīš \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} xvat \\ xvēs \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} huva- \\ \text{اوستایی} \\ xva- \end{array} \right.$
خویش (قس . خویشاوند خویشان)			

ب - اگر پیش از گروه صوتی "x<sup>v</sup>" واکه "a" باشد با حذف "v" اغلب آ این صوت نیز بدل به "o" می شود :

۱- این واژه امروز نیز در گویشهای رایج در خمین، اراک و نواحی اطراف رایج است .

۲- در این مورد استثنا تاتی نیز وجود دارد و در چند واژه که "x<sup>v</sup>" بدل به "x" شده مصوت "a" پیشین آن تغییر نکرده است . مانند : برزخ ، دوزخ ،

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی (گاهان)
سُخَن	$\left\{ \begin{array}{l} \text{soxan} \\ \text{soxon} \\ \text{saxon} \end{array} \right.$	sax <sup>v</sup> an	$\left\{ \begin{array}{l} \text{sāx}^{\text{v}}\text{an-} \\ \text{sax}^{\text{v}}\text{ar-}^1 \end{array} \right.$
سُخَن			
سُخَن			
پاسخ	pāsox	$\left\{ \begin{array}{l} \text{pasax}^{\text{v}} \\ \text{pāsax}^{\text{v}} \end{array} \right.$	*pati-sax <sup>v</sup> an <sup>۲</sup>
فرخ	farrox		farrax <sup>v</sup>
استخوان	ostoxān	astax <sup>v</sup> ān	

ج - چنانچه واکه<sup>۱</sup> پیش و یا پس از گروه صوتی "x<sup>v</sup>" یکسی از واکه‌های کشیده<sup>۲</sup> ā ، ī ، ū ، با شد با حذف "v" تغییری در این واکه‌ها ایجاد نمی‌شود :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خواب	xāb	x <sup>v</sup> āb	x <sup>v</sup> afna-
خویش	xīš	x <sup>v</sup> ēš	
خوار	xār	x <sup>v</sup> ār	
خوید <sup>۳</sup> (تر-تازه-سبز)	xīd	x <sup>v</sup> ēt	
خوارزم	xārazm	x <sup>v</sup> ārazm	

۳- صوت "v = و" اگر در واژگان دوره<sup>۱</sup> میانه در کناره<sup>۲</sup> واکه<sup>۳</sup> کوتاه "a" قرار بگیرد بر رویهم "av" در فارسی جدید تبدیل به

۱- رک . نیبرگ ص ۱۷۴ ، با رتولومه ۱۵۷۵

۲- رک . نیبرگ ص ۱۵۳ ؛ ( Baily, JRAS, 1930 )

۳- هرکه مزروع خود بخورد خوید وقت خرمنش خوشه با یدچیسد

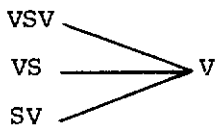
" گلستان "

av &gt; ō

مصوت کشیده "ō" می شود :

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
خسرو	xosrō	xusrav	husravah-
شو (صیغه امر مخاطب مفرد)	šō-šav-	šav-	šiyav-
" " شنو	šenō-šenav-	šnav-	
" " رو	rō-rav-	rav-	

۴- اگر صوت "v = و" در میان و یا پایان واژگان دوره باستان در کنار واکهای و یا در میان دو واکه قرار بگیرد در دوره میانه و جدید حذف می گردد . باید توجه داشت که این تحول بنا بر یک قاعده کلی صورت می گیرد . به طور کلی مجموع یک مصوت و یک نیمه مصوت و یا یک نیمه مصوت در میان دو مصوت تبدیل به یک مصوت ساده می شود . اگر مصوت را با "v" و نیمه مصوت را با "s" نشان دهیم می توان این قاعده کلی را بدین صورت خلاصه کرد :



	فارسی جدید	فارسی میانه	فارسی باستان
هری (درهیرود)	Harī	Harē	Haraiva-
ی (به معنی "یک" و اصطلاحاً "یای وحدت")	ī	ēv, ē	aiva-
نا میده می شود (دارا)	dārā	{ Dārāv Dārāb	Dārayavahu-

اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید	
grīvā-	<sup>۱</sup> grīv (pān)	garībān	گریبان
hvar-		hūr	هور
čavant- <sup>۲</sup>	čand	čand	چند
xšvaēpā-	(ni)šēp	(na)šīb	شیب ( نشیب )
xsvaēwa- <sup>۳</sup>	šēpāk	šīvā	شیوا
āfrivana- <sup>۴</sup>	āfrīn	āfarīn	آفرین
dva-	dō	dō	دو
xšvaš-	šas	šes	شش
čaθwar-	čahār	čahār	چهار - چهار ( قس .
			چهل )
nava-	nō	noh	نه <sup>۵</sup>
فارسی باستان			
duvar-	dar	dar	در
duvitiya-	ditī-kar	dīgar	دیگر

۱- از واژه "grīv" که در فارسی میانه به معنی "گردن و پشت گردن" است علاوه بر "grīvpān" که در فارسی جدید با حذف "v" میانی "سه گریبان" بدل شده، با افزودن پسوند "ak-" "واژه" "grīvak" به معنی پشته بلند و کوه پست "نیز درست شده. واژه اخیر در فارسی جدید به صورت "گریوه" یعنی بدون حذف "v" میانی باقی مانده است.

۲- رک . نیبرگ ص ۵۳

۳- رک . بارتولومه ۵۶۰-۵۶۱

۴- بارتولومه ۳۳۱؛ نیبرگ ص ۱۰

۵- "nava" مطابق قاعده می با یست بدل به "nō" به شود ولی به قیاس از عدد "ده = dah" به آخر آن واج "h = ه" افزوده گشته است . رک .

بارتولومه ۱۰۴۳

واژگان مرکبی که در دورهٔ باستان از ترکیب با پیشاوندهایی نظیر "ava-" و "awi-" به دست می‌آیند، مطابق این قاعدهٔ تحولی گروه صوتی آغا زین آنها اغلب در دورهٔ میانه بدل به مصوت "ō" و گاه "ī" یا "ū" می‌شود:

	فارسی میانه	فارسی جدید	اوستایی
استوار	ōstovār	ōstavār	ava-stā-
اوژدن (قس . شیر اوژن)	ōžadan	ōzatan	ava-gan-
اوباردن (به معنی فرو بلعیدن)	ōbārdan	ōpār-	ava-par- <sup>۱</sup>
اوباشتن	ōbāštan		
ایستادن	īstādan	ēstātan	aiwi-stā- <sup>۲</sup>
ایدر (اینجا)	īdar	ētar	avaθra-
			فارسی باستان
ایدون (به این صورت این چنین)	īdun	ētōn	avaθā-
او	ō, ū	ōi	avah-
ایشان	īšān	ōiśān	avaiśām
ایرا (به معنی بدین جهت بدین سبب که در واژگان مرکب: ایراک، ازیرا، زیرا باقی مانده است لذا "ī" که صورت تحول یافتهٔ "ava" است به معنی "این" می‌باشد.)	ī-rā	ē-rāy	ava-rādiy (avahyarādiy)

۱- رک . نیبرگ ص ۱۴۵

۲- رک ، نیبرگ ص ۷۲

فارسی باستان	فارسی میانه	فارسی جدید
ava-pat-	ōftātan	ōftādan
		افتادن <sup>۱</sup>

gahi nizmavot "o āgazi" ke صورت تحول یافته "ava" mi bašad drafarsi jadid ḥazf mi kardd<sup>۲</sup>;

ava-pat-	ōftātan	fetādan	فتادن
avi-*stap <sup>۳</sup>	ōštāftan	šetāftan	شتافتن

این تحول گاهی از دوره<sup>۱</sup> میانه به دوره<sup>۲</sup> جدید صورت می گیرد  
مانند:

	فارسی جدید	فارسی میانه
نیک	$\left\{ \begin{array}{l} nīk \\ nīkū \end{array} \right.$	$\left\{ \begin{array}{l} nēvak \\ nēvakōk \end{array} \right.$
نیکو		
نیشابور	$\left\{ \begin{array}{l} Nešābūr \\ Nīšābūr \end{array} \right.$	Nēv-šāhpuhr
نیشابور		

لازمه‌ها دآوری است که این قاعده<sup>۱</sup> تحول نه تنها ناظر بر  
واژگانی است که از دوره<sup>۱</sup> باستان به دوره<sup>۲</sup> میانه و یا از دوره<sup>۲</sup> میانه

۱- رک . نیبرگ ص ۱۴۵

۲- درین مورد پس از اولین همخوان واژه یک واکه افزوده می گردد .  
چون مطابق قواعد واج آراییی زبان فارسی جدید و همخوان در آغاز  
کلمه قرار نمی گیرد .

۳- رک . نیبرگ ص ۱۴۶

به دوره<sup>۶</sup> جدید می‌رسند بلکه حتی در خود دوره<sup>۶</sup> جدید نیز اغلب در زبان  
محوه‌های با این تحول صوتی روبه‌رو می‌شویم :

mī āvar am می‌آورم  
mī ā r am  
mī(y)ā r am می‌ارم = می‌یارم<sup>۱</sup>

\*nāv xodā نا و خدا  
nāxodā نا خدا

mī rav am می‌روم  
mī r am می‌رم

اگر این گروه صوتی در پایان واژه<sup>۶</sup> باستانی باشد، در تحول  
به کلی حذف می‌شود :

اوستایی فارسی میانه فارسی جدید  
frapiθwa- frapīh farbeh فربه (چاق ∞ لاغر)

باید توجه داشت که اگر این گروه صوتی در کنار همخوان "š = s" قرار بگیرد، صوت "v" بدون تحول باقی می‌ماند :

۱- افزودن "y = ی" پس از "mi = می" ناظر بر یکی از قوانین  
"واج‌رایی" زبان فارسی است که در مورد "التقاء مصوتها" یک  
صامت میانجی بین دو مصوت ظاهر می‌شود. البته در واژه<sup>۶</sup> "می‌آورم"  
پس از "می" قبل از تلفظ مصوت "a" یک همزه تلفظ می‌شود.

کشور	kešvar	kišvar	karšvar-
دشوار	došvār	duš-xār <sup>۱</sup>	dōuš-xāθra-

۵ - واج "v" اگر در میان واژه باشد گاهی تبدیل به "b" می شود در فارسی جدید:

	فارسی جدید	فارسی میانه	اوستایی
زبان	zabān	huzvān	hizvā-
قباد (معرب کباد)	$\left\{ \begin{array}{l} \text{qobād} \\ \text{kabāδ} \\ \text{kavāδ} \end{array} \right.$	kavāt	kavāta-
کباد			
کواذ			
آب	āb	āp, āv	avah- <sup>۲</sup>
آبخور (قس. آبشخور، آخور)	ābxor	āpx <sup>v</sup> ar	avō-xarəna- <sup>۳</sup>
ابر	abr	avr	awra-

۶ - واج "v" میانی گاهی نیز در تحول تبدیل به "f = f" می گردد:

۱- واژه "x<sup>v</sup>ār" با حذف "v" در فارسی جدید به صورت "خوار = xār" به معنی "آسان و سهل" باقی مانده است. ولی در ترکیب این واژه با پیشوند "دش"، واج "x = خ" حذف شده و "v = و" باقی می ماند.

۲- رک . با رتولومه ۱۷۸

۳- رک . با رتولومه ۱۸۰؛ هوبشمان ص ۵-۶



اوستایی	فارسی میانه	فارسی جدید
*vana-vaxša- <sup>۱</sup>	vanavšak	banafša
abda-	avd	آفد (به معنی شگفت . عجیب ، تعجب و ستایش کننده را نیز گویند .)

۷- صوت "k̂" هندو اروپایی در فارسی باستان معادل "s" است و نیز هرگاه در هندو اروپایی صوت "v" در کنار "k̂" باشد در فارسی باستان "v" بدل به "p" می شود . بنا بر این معادل "sp" فارسی باستان در زبان هندو اروپایی "kv" است و این واج "p" فارسی باستان که خود صورت تحول یافته "v" هندو اروپایی است در فارسی جدید به صورت های مختلف : p ، b ، v متحول می شود . این قاعده تحولی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد :

هندو اروپایی > فارسی باستان  
 1E. kv > sp

۸- واج "v = و" گاهی بدون تحول تا فارسی جدید باقی می ماند و آن در موردی است که این واج در واژگان دوره میانه در میان کلمه قرار گرفته و صوت جانبی آن واکه ویا "r = ر" باشد . نمونه های این مورد در فارسی فراوانند از جمله : آواز<sup>۳</sup> ، باور<sup>۴</sup> ،

۱- رک . هوبشمان ص ۳۱

۲- رک . نیبرگ ص ۳۶ - ۳۷

۳- قس . "باژ" - "باج" به معنی دعایی را زمزمه کردن .

۴- قس . "گرویدن" - "گروش" .

پرویزن<sup>۱</sup>، بیوه، پروار، پرواز، پرویز، دیوار<sup>۲</sup>، جوان، توان، روان، زروان، جاوید، جیوه، هاون، یاور، دویست، نسود، آویختن، دویدن، گوالیدن، نوردیدن، شوم، بوم، شنوم و نظایر اینها.

همچنین صوت " $v = \text{و}$ " در پایان کلمه پس از واژه‌های بلند و یا پس از صوت " $r = \text{ر}$ " تا فارسی جدید باقی می‌ماند: سرو، مرو، تذرو، نیو، ناو، گاو، ساو، دیو و مانند اینها.



۱- قس . " بیختن " .

۲- قس . " بارو " - " باره " .

ماخذی که در این بررسی از آنها استفاده شده است .

- 1- H. Hubshmann, *Persische Studien*, Strassburg, 1895.
- 2- Roland G. Kent, *Old Persian Grammar Texts, Lexicon*, New Haven, 1953.
- 3- E.L. Johnson, *Historical Grammar of the Ancient Persian Language*, New York, 1917.
- 4- Christian Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin, 1961.
- 5- T. Burrow, *The Sanskrit Language*, London, 1973.
- 6- K. Jackson, *Avesta Grammar*, Stuttgart, 1892.
- 7- A. Meillet, *Introduction a L'étude Comparative des Langues Indo-Européennes*, University of Alabama Press, 1964.
- 8- J. Darmesteter, *Etudes Iraniennes*, Paris, 1883.
- 9- D.N. Mackenzie, *A concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971.
- 10- H. Nyberg, *Manual of Pahlavi*, 2Vols.

۱۱- برهان قاطع، تصحیح دکتر محمد معین .

۱۲- لغت نامه دهخدا .

۱۳- اساس اشتقاق فارسی، جلد نخست، تألیف پاول هرن و هاینریش هوبشمان، ترجمه جلال خالقی مطلق، تهران، ۱۳۵۶ .

۱۴- دستور زبان فارسی میانه، تألیف و . س . راستارگوپسرا، ترجمه دکتر ولی اله شادمان، تهران، ۱۳۴۷ .